

تبیین اوضاع دینی کوره اَرّجان در آستانه ورود اسلام تا قرن چهارم هجری قمری

محمد آزغ

دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه اصفهان،

azagh7@gmail.com

فریدون الهیاری: (نویسنده مسئول)

استاد تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه اصفهان f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

علی اکبر کجیاف

استاد تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه اصفهان kajbaf@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲ تاریخ پذیرش ۹۷/۹/۰۲

چکیده:

منطقه کوهستانی فارس از قدیم الایام در صیانت دین زردشتی بسیار محافظه کار بود، و اَرّجان که یکی از کوره های پنج گانه آن به شمار می رفت، نقش بسزایی را در این امر ایفا نموده است. علاوه بر آتشکده های مختلف، قلعه حصن الجص در اَرّجان تا مدت ها بعد از نفوذ اسلام همچنان حافظ دین زردشتی در این منطقه بود. علاوه بر دین زردشتی جنگ های ساسانیان در بلاد مسیحی نشین زمینه کوچ بسیاری از مسیحیان را به بلاد ایران از جمله اَرّجان فراهم نمود. ریو اردشیر از توابع اَرّجان بود، که شاپور ساسانی رومی ها را بعد از سال ۲۵۶ م به این شهر تبعید نمود. در این شهر دو کلیسا برای مسیحیان یونانی و سوری ساخته شد، و بدین ترتیب ریو اردشیر مرکز مسیحیت فارس گردید و به اوج وسعت و تکامل خود رسید. اما با فتح اَرّجان به دست مسلمین کم کم این ادیان پیروان خود را از دست دادند، و زمینه ی گسترش دین اسلام در این کوره تاریخی فراهم گردید. در دوره اسلامی فرقه های مذهبی مثل معتزلیان، اهل حدیث، شیعه و غیره در این منطقه رسوخ نمودند و شاگردان بسیاری از اهل حدیث از این شهر برخاسته اند.

کلید واژه ها: اَرّجان، اسلام، زرتشتی، مسیحیت، حصن الجص

مقدمه:

کوره اَرّجان به دلیل عواملی مثل وسعت، وجود راههایی ارتباطی و قرار گرفتن در منطقه فارس پذیرای ادیان مختلفی بوده است. قبل از ورود اسلام به ایران نفوذ دین زردشتی در این کوره تاریخی بدان حد بود، که تا مدت ها بعد از نفوذ اسلام در این منطقه هنوز قلعه هایی مثل الجص در اَرّجان، از مراکز اصلی زردشتیان به شمار می رفتند. علاوه بر نفوذ دین زردشتی منطقه اَرّجان از تأثیر دین مسیحیت بر کنار نمانده است، و تا مدت ها پس از رسوخ اسلام هنوز پیروان مسیحیت در جای جای ناحیه اَرّجان زندگی می کردند. پس از ظهور اسلام و تصرف مناطق مختلف ایران توسط سپاه مسلمانان، این کوره تاریخی نیز در زمان خلیفه دوم تصرف گردید و زمینه نفوذ فرقه های مختلف اسلامی در آن فراهم گردید. با پذیرش اسلام فصلی جدیدی در تاریخ دینی اَرّجان آغاز شد و به تدریج ادیان و مذاهب غیر اسلامی از این منطقه رخت بر بستند، و پرچم اسلام بر تارک منطقه درخشیدن گرفت. ما در اینجا به بحث و بررسی در مورد برخی از ادیان و مذاهبی که قبل و بعد از نفوذ دین اسلام در این منطقه تأثیر گذاشته اند خواهیم پرداخت.

اَرّجان: اَرّجان نام پسر قرقیسیا بن فارس است، که این ولایت را آباد کرد. (اقتداری، ۱۳۵۹: ۲۲۱) ناحیه ی اَرّجان از مناطق غربی فارس و در میان دو استان خوزستان و فارس واقع است. (ملایری، ۱۳۷۹: ج ۴/ ۸۴؛ نیستانی، ج ۷: ۴۶۲) بر اساس منابع به نظر می رسد که در اواخر دوره ساسانی کوره اَرّجان از شمال و شمال شرقی به استان اصفهان، از جنوب به خلیج فارس، از جنوب غربی به ناحیه دورق (سُرق)، از غرب و شمال غربی به رامهرمز، از شرق به کوره شاپور و از جنوب شرقی به ولایت اردشیر خره محدود می شد. (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۹۹؛ ابن خردادبه، ۱۸۸۹ م: ۴۲-۴۷؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۹۴؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ج ۲/ ۲۶۹؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۲۱-۴۲۲) با توجه به نواحی و مناطق منسوب به اَرّجان می توان گفت که محدوده جغرافیایی آن در سده های نخستین هجری بر اساس تقسیمات عهد ساسانی بوده است. البته در سده های دوم و سوم هجری بخش های بندری جنبه (گناوه) و سینیز به کوره اَرّجان افزوده شد. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ج ۱/ ۴۹؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۲۲؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۳) نام شهر اَرّجان بر مهرهای ساسانی به صورت (ا. ر. گ. ا. ن) آمده است، و بر روی سکه های عرب- ساسانی و اسلامی به صورت «اَرّجن» آمده است. این نام در منابع دوره اسلامی به صورت های اَرّجان

^۱ - شهرستان، ناحیه (لغت نامه معین، ۱۳۷۵: ج ۳/ ۳۱۲۱) ناحیه ای که دارای محال و روستاها باشد. (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۱/ ۱۶۴۹۵)

و ارگان نیز آمده، و صورت اصلی و درست آن ارگان است که به ارّجان معرب شده است. (نیستانی، ج ۷: ۴۶۲) طبری از نام کهن تر رام قباد که همان بومقباد یا برمقباد باشد یاد کرده است. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۹۴ و ۶۴۱) اصمعی به صورت آمد قباد (نیستانی، ج ۷: ۴۶۲) و حمزه ی اصفهانی نیز آن را به صورت «به از آمد کواد» که به معنی قباد بهتر از آمد است، آورده است. (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۵) ابن فقیه نیز از آن با نام ابر قباد یاد می کند. (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۴۰۶) مارکوارت «به از آمد کواد» را به عنوان نام رسمی ارّجان پذیرفته، و شوارتس نیز آن را کهن ترین نام ارّجان دانسته است. (Schwarz ۱۹۶۹: ۱۱۲؛ Marquardt ۱۹۰۱: ۴۲-۴۱) و یونانیان ارّجان را ارکران می گفتند. (

افضل الملک، ۱۳۶۱: ۳۴۰) وجود این نام ها حاکی از قدمت وسیع این منطقه تاریخی است. در دوره ساسانی ارّجان یکی از پنج کوره اصلی فارس محسوب می شد، که این تقسیم بندی در دوره اسلامی نیز ادامه یافت. پس از اسلام فارس به پنج منطقه ی کوره اردشیرخره، کوره اصطخر، کوره دارابگرد، کوره شاپور و کوره قباد که پایتخت آن ارّجان بود، تقسیم می شد. (اصطخری، ۱۳۷۳: ۸۵؛ ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۷؛ حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ج ۲/ ۹۰-۸۹؛ بارتولد، ۱۳۵۸: ۱۷۳-۱۷۴؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۱۳؛ لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۶۷-۲۶۸؛ یاقوت الحموی، ۱۹۹۵: ج ۴/ ۲۲۷، رحیملو، سالاری شادی، ۱۳۸۴: ۲؛ شبانه، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۹) ولایت ارّجان غربی ترین ولایات پنج گانه فارس بود و شهر ارّجان کرسی آن، غربی ترین مرز آن ولایت، در کنار رود طاب واقع بود. خرابه های شهر ارّجان در چند میلی شمال شهر بهبهان کنونی است، که اهالی ارّجان به آن شهر کوچ کرده اند و در نتیجه از اواخر قرن ششم مهمتترین شهر این ولایت گردید. (لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۹۰) اکثر مورخان دوره اسلامی و محققان جدید به تبعیت از آن مورخان می گویند قباد ساسانی پس از جنگ با روم و تصرف شهر آمد شهر ارّجان را ساخت و اسرای رومی را در آن سکونت داد. (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ج ۱/ ۱۵۷؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۴/ ۳۱۹-۳۲۰؛ بیضاوی، ۱۳۸۲: ۴۷؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۸۲؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱/ ۲۰۲؛ دینوری، ۱۳۸۳: ۱۶۳؛ ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۶۶۳؛ ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۲) در برخی دیگر از منابع اشاره به ساخته شدن این شهر توسط شاپور پسر اردشیر ساسانی شده است. (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۱/ ۴۰) اما از شواهد و آثار باستان شناسی می توان فهمید، که این منطقه قبل از این محل سکونت مردم بوده است. این قدمت از آثار مکشوفه از آرامگاه ایلامی نو در ۱۳۶۱ ه. ش در حاشیه رودخانه مارون

تبیین اوضاع دینی کوره ارجان در آستانه ورود اسلام تا قرن چهارم هجری قمری

استنباط می شود. (معتقد، ۱۳۶۹: ۶۴؛ علیزاده، ۱۳۶۵: ۲۶۵؛ فرانسوا والا، ۱۳۶۴: ۱۸۴) بنابراین می توان گفت این شهر با این نام یا نام های دیگر قدمتی بسیار کهن دارد.

شکل ۱- محدوده جغرافیایی ارجان در دورساسانی و قرون نخستین هجری افزوده شدن سینیز و گناوه (جنابه) در قرون دوم و سوم هجری به کوره ارجان (برگرفته از نقشه دوره ی ساسانی) منبع www.Iranatlas.Info

ادیان با نفوذ در ارجان قبل از ورود اسلام به این منطقه:

تاریخ ایران در اوایل دوره اسلامی یکی از مقاطع حساس تاریخ این مرز و بوم است. این دوران حاصل



برخورد دو نظام اجتماعی، فرهنگی و دینی مختلف، و یکی از محدود دوران های انتقال (گذار) در تاریخ ایران است. (مفتخری، ۱۳۸۸: ۱) اردشیر بابکان در راه استواری مملکت خود اقدامات مختلفی انجام داد، که یکی از این اقدامات رسمیت دین زردشتی در ایران بود. او می گفت: « پادشاهی و دین، دو برادر همزادند که پایداری هر یک جز به آن دیگری نباشد. دین پایه کشور است و شهریاری ستون

آن، و دارنده پایه از دارنده ستون در چیره شدن بر همه کاخ تواناتر است». (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۱۶-۱۱۷) ساسانیان در ابتدای فرمانروایی خود با زردشتی آمیخته با هلنیسم مبارزه کردند، و کوشیدند تا رسالت زردشت را به دور از هر نوع آمیختگی به شکل حقیقی آن بازگردانند. (التهایم، ۱۳۶۹: ۸۵) اما علی الرغم رقابت های آشکار و نهان دو نهاد دین و دولت، وجود دیدگاه ها و منافع مشترک از جمله تمرکز گرایی، نیاز دولت به مشروعیت و و نیاز دین به قدرت، زمینه همکاری هر دو را فراهم می شد. (بویل، ۱۳۶۸: ۵۵) اما با وجود این پس از چندی ظهور اندیشه مانی و مزدک نشان داد که ساسانیان علاوه بر بحران های شدید اجتماعی به چالش های عمیق دینی نیز دچار شده اند. ظهور این آیین ها موجب تضعیف قدرت روحانیون زردشتی گردید و آیین زردشتی را به سمت تحجر و عدم انعطاف سوق داد، و بتدریج دین زردشتی به علت عدم انعطاف پذیری مغلوب فرهنگ و دین پویای اسلام شد. ظهور آیین مزدک و مانی همچنین موجب نفوذ مذاهب خارجی همانند مسیحیت در قلمرو ساسانی شد. (کریستن سن، ۱۳۶۷: ۲۹۰) واپسین روزهای عهد ساسانی، ایران و بخصوص نواحی غربی و جنوب غربی آن، در کانون توجه مسیحیت قرار داشت. (فرای، ۱۳۶۸: ۳۵۹) و برخی بر آنند که اگر اسلام نرسیده بود مسیحیت در ایران جایگزین زردشتی می گردید. (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۷۰) در این میان کوره ارجان که یکی از ولایات مهم فارس بود تحت تأثیر شدید دین زردشتی و دین مسیحیت قرار گرفت که در اینجا به بیان این تأثیرات پرداخته می شود.

زردشتی:

فارس کوهستانی، که به ظاهر چندان جنگ‌جو نبود، در صیانت فرهنگ کهن بغایت محافظه‌کار بود. آتشکده‌ها و جشن‌های نجیب‌زادگان سرشار از احساسات ملی، همراه با تمامی سنت‌های باستانی آن پابرجا می‌ماند، و این منطقه به‌صورت پناهگاهی برای پاره‌ای یادبودها که با گذشته ایران ارتباط داشت در می‌آمد. (ریپکا، ۱۳۸۱: ۱۹۱) در کتاب‌های تاریخی آمده «و لسانهم الذی به کتب العجم و ایامهم و مکاتبات المجوس فیما بینهم الفهلویه التی تحتاج الی تفسیر حتی یعرفها الفرس» یعنی زبان مردم فارس که کتابهای عجم، تواریخ ایشان و نوشته‌های زردشتیان میان خودشان با آن زبان نوشته می شود پهلوی است، که ایرانیان برای فهم آن زبان نیازمند تفسیر هستند. (ملابری، ۱۳۷۹: ۸۲) این زبان را اصطخری و ابن حوقل پهلوی خوانده و می گویند اهل فارس به سه زبان صحبت می کنند. یکی پارسی است، یکی دیگر زبان پهلوی است که کتاب عجم و بزرگان و رؤسا و امام ایشان در مکاتبات و مراسلات از آن استفاده می کنند، و زردشتیان که در این نواحی ساکن هستند با این زبان صحبت می

کنند و نیازمند تفسیر است تا اهل فارس آن را بفهمند. زبان دیگر الفاظ و لغات عربی است. (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۲۵-۱۲۴؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۵۶) طبق روایات، پهلوی زبانی بوده است که موبدان و دانشمندان و نظایر ایشان به آن زبان سخن می‌گفته‌اند. اقلیم فارس برای زردشتیان در همه‌جای ایران در حکم دارالعلم و مرکز تعلیم و تعلم و حفظ آثار علمی و مذهبی ایران به شمار می‌رفت. علت این هم که در دوران اسلامی تا قرن‌ها این اقلیم همچنان چهره زردشتی خود را حفظ کرد، همین سابقه علمی و فرهنگی آن بوده است. میتوان گفت که وجود زبان خاص برای روحانیون و موبدان زردشتی حکایت از اهمیت زردشتیان در این زمان دارد. این منطقه را می‌توان یکی از مهدهای اصلی آیین زردشتی دانست. تاریخ‌نویسان از چند مرکز روحانیت در ایران نام برده‌اند که تا اواسط قرن دوم هجری از حوزه نفوذ اعراب به دور بوده‌اند، و همچنان فعالیت دینی و فرهنگی خود را ادامه می‌دادند. یکی از این مراکز حصن الجص در ارجان بود. (ملایری، ۱۳۷۹: ۸۲-۸۳) آنها می‌گویند حصن الجص واقع در ناحیه ارجان، هنوز در سده چهارم هجری قمری وجود داشت. در این دژ نسخه‌هایی خطی، شامل تاریخ شاهان ساسانی و بزرگان طراز اول که همگی آتش‌پرست بودند، و موبدان و جز آنها، به امانت گذاشته شده بود. (ریپکا، ۱۳۸۱: ۸۳) در جای دیگر حصن الجص را چنین توصیف کرده‌اند «قلعه الجص در ناحیه ارجان است که در آن زردشتیان و داستان‌سرایان ایران نشیمن دارند و رویدادهای بزرگ تاریخشان را در آنجا می‌آموزند و آن سخت استوار است». (ملایری، ۱۳۷۹: ۸۴-۸۳) در اینجا می‌توان به به نکاتی در این باره پی برد. یکی از آنها اشاره به دوام این قلعه در قرن چهارم هجری است، که از این نکته می‌توان به عمق دین زردشت در این منطقه پی برد. دیگری اشاره به قلعه الجص و نقش مردم ارجان در حفظ و صیانت آثار دین زردشت است.

در معجم البلدان نیز به نقل از حمزه اصفهانی آمده است که ریشهر مختصر ریو اردشیر است. این شهر ناحیه ای از کوره ارجان است، و در آنجا گروهی به نام گشته دفتران آبه خطی به اسم گشتگ^۲،

^۲ - گروهی بودند که وظیفه ثبت علم نجوم، طب و فلسفه را به خط گشتک یا گشته بر عهده داشتند. (

دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۱ / ۱۶۹۱۹)

^۳ - گشتگ، گشتک، کستج، گستج، گشتک. یکی از خطوط عهد ساسانی که ۲۸ حرف داشت و عهد نامه‌ها، امور محرمانه، اقطاع و همچنین علم طب، فلسفه و نجوم با این خط نوشته می‌شد. همچنین نقش انگشتری‌ها، طراز جامه‌ها و فرش‌ها و سکه‌ها نیز با این خط نوشته می‌شد. (معین، ۱۳۷۵: ج ۳ / ۲۹۷۱؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۱ / ۱۶۹۰۴ و ۱۶۱۶۶)

کتابهایی در طب و فلسفه و نجوم می نوشتند. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۳/ ۱۱۲) کریستن سن نیز در کنار معابد مهم فارس از معابد ارجان یاد می کند. (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۲۴۲-۲۴۳) علاوه بر این ارجان دارای آتشکده ای بود که مورخان، زمان بنای آن را مربوط به دوران کیانیان رسانده اند. (نیستانی، ج ۷: ۴۶۵) این آتشکده ها، ابنیه ها و آثار دیگر در ارجان گواه های روشنی مبنی بر توجه شاهان ساسانی به این قسمت از کشور است. (مصطفوی، ۱۳۴۳: ۶۲) از اینجا می توان به اهمیت این منطقه در نشر و گسترش و همچنین حفظ و صیانت از دین زردشتی پی برد. این مطلب را می توان از نوشته های جغرافیا نویسان نیز استنباط نمود. مثلاً اصطخری پارس را از جمله نقاطی می داند که دارای آتشکده های زیادی است. (اصطخری، ۱۳۷۳: ۹۰) اصطخری راجع به مذاهب فارس که در آن زمان ارجان نیز یکی از کوره های آن بوده می گوید «از تمامت ملت ها در این دیار گبران بیشترند، و از بسیاری که هستند در همه مملکت غلبه دارند، و بعد از آنها ترسایان بیشترند و کمترین گروه جهودان هستند، و اما کتاب های گبران، آتشکده ها و هر چه در ایام ملکان ایشان بود، به آنها به ارث رسیده است، و دین خود را مستحکم و موقر می دارند و گبران را هیچ جایی بهتر از فارس خانه نیست، به این علت که فارس خانه ملکان و دین و کتاب های آنها بوده است». (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۲۸) جیهانی نیز به موقعیت زردشتیان در ارجان و آتشکده های آنها اشاره ای دارد. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۲) بنابراین می توان گفت این منطقه تا قرن ها بعد از نشر اسلام در ایران هنوز چهره زردشتی خود، را حفظ کرده بود، و تا مدت ها بعد، دین اسلام نتوانست چهره فرهنگی و نوع آداب و رسوم این نقطه از ایران را دچار تغییر و تحول اساسی نماید.

مسیحیت:

دین مسیح در ایران به دست آرامیها که در سوریه اقامت داشتند، یا مبلغانی که از ادس (اورفه) آمدند و یا به دست اسیران جنگی وارد ایران شد. (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۷۷-۱۷۸) ساسانیان در جنگهای بزرگی که با روم داشتند، اسیران رومی را در نواحی دوردست کشور ساکن کردند. چون قسمت اعظم این مهاجرین عیسوی مذهب بودند، دیانت مسیح در هر گوشه ای از ایران اندکی رواج یافت. (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۳۶۴-۳۶۳) از جمله نواحی کوره ارجان که در آن مسیحیان نفوذ بیشتری داشتند ریشهر بود. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۱۱۲) پس از اردشیر بابکان فرزندش شاپور بر تخت سلطنت نشست. پس از کشته شدن گوردیانوس، فیلیپ عرب در سال ۲۴۴ م پیمان صلحی با شاپور امضا کرد، که به موجب آن

ارمنستان به ایران واگذار شد. جنگ های شاپور با رومیان ادامه پیدا کرد تا اینکه عاقبت امپراتور والریانوس نزدیک ادسا مغلوب و اسیر شد. (قدیانی، ۱۳۸۷: ج ۲/ ۵۰۴) می توان گفت که وقوع این نبردها در مناطقی که بیشتر ساکنانشان مسیحی بودند، و اسیر شدن بسیاری از آنها باعث افزایش تعداد مسیحیان موجود در ایران شد. شاپور بسیاری از این اسیران را در بخشی از ارجان جای داده است. (ثعالبی، ۱۳۷۵-۷۷: ۵۲۷-۵۲۹) گاو به می گوید شاپور ساسانی رومی ها را بعد از سال ۲۵۶ م به شهر ریو اردشیر از توابع ارجان تبعید نمود. در این شهر دو کلیسا برای مسیحیان یونانی و سوری، ساخته شد، و بدین ترتیب ریو اردشیر مرکز مسیحیت فارس گردید. یک دسته از علماء مذهبی در این شهر به عنوان اسقف اعظم مشهورند. اسقف ماری در ریو اردشیر با اسقف ایباس که اسقف ادسا بود با هم مکاتبه مذهبی داشتند. اسقف ریو اردشیر به نام مانا عنوان مترجمی از یونانی به زبان سوری و از سوری به پارسی را داشت. عالم مشهور منطق به نام پاولوس احتمالاً از همین شهر برخاسته، و حقوقدان های نامی مثل ایشوبخت و شمعون اسقف های ریو اردشیر بوده اند. این دانشمندان به زبان سوری می نوشتند، و بنابراین می توان احتمال داد شاید منظور یاقوت از ذکر نویسندگان خط کسته همین علماء این شهر باشند. بدین ترتیب ریو اردشیر در زمان شاپور به اوج وسعت و تکامل رسید. (گاو به، ۱۳۵۹: ۳۱-۳۰؛ اقتداری، ۱۳۵۹: ۲۸۳-۲۸۴) زمانی که مسیحیان ریو اردشیر وسعت عمل و قدرت سیاسی و تجاری پیدا کردند به حال و روز مسیحیان به گواد که ساخته قباد ساسانی بود نیز توجه کردند. بخصوص که ریشهر یا ریو اردشیر مرکز نخستین و بزرگ مسیحیان جنوب ایران از راه تجاری بزرگ استخر - تیسفون دور افتاده بود. تاجران مسیحی برای دسترسی به این راه بزرگ و بارانداز پر آوازه آن یعنی ارجان، با آن رابطه برقرار کردند. آنها در آن شهر کلیسا ساختند. پس می توان گفت جلگه تشون بازمانده شهر « به گواد» یا « وه از آمد گواد» است، و ویرانه های کلگه زار محل کلیسا و مراکز دینی مسیحیت این شهر بوده است. (اقتداری، ۱۳۵۹: ۲۸۶-۲۸۸) در لغت نامه دهخدا نیز آمده است قبر یکی از حواریون عیسی (ع) به نام ارجیان در ارجان قرار دارد. (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱/ ۱۴۱۰) همچنین پس از ایجاد دشمنی میان نسطوریان و مسیحیان روم بسیاری از آنها به ایران آمدند؛ به تبلیغ آیین خود پرداختند؛ و کلیساهایی در بلاد مختلف بنا نمودند. از جمله مراکزی که آنها بنا نمودند بیت اردشیر یا ریو اردشیر از توابع ارجان بود، که «معنا» در آن ریاست یافت، و به سبب وجود او تعلیم علوم یونانی در حوزه دینی ریو اردشیر رواج یافت. (صفا، ۱۳۶۴: ج ۱/ ۱۹-۲۱) از جمله مسیحیانی که به احتمال زیاد به این ناحیه منتسب است می توان بولس ایرانی را نام برد، که کتابی راجع به منطق ارسطویی برای خسرو انوشیروان نوشت. (صفا، ۱۳۶۴: ج ۱: ۱۸-۱۹) همچنین می توان شواهد و مدارکی

که حاکی از رسوخ و گسترش دین مسیح را در اَرّجان و توابع و نواحی آن باشد در نوشته های جغرافیا نویسان به دست آورد. مثلاً مقدسی در احسن التقاسیم از مکانی به نام دیرجان یاد می کند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۲/ ۶۳۵) اصطخری نیز ذیل نواحی اَرّجان، از دیر عمر و دیر ایوب یاد می کند و آنها را از جمله شهرهایی می داند که منبر ندارد. (اصطخری، ۱۳۷۳: ۹۸) و نام این دیرها خود حاکی از نفوذ مسیحیت در نواحی و توابع اَرّجان است.

فرایند اسلامی شدن کوره اَرّجان:

یکی از دوره های مهم فتوحات اسلامی دوره خلافت عمر می باشد که اکثر نواحی ایران یا قبول جزیه نمودند و یا به دست سربازان اسلام فتح گردیدند. یکی از این ولایات کوره اَرّجان بود که در این زمان توسط سپاه اسلام تصرف گردید. بلاذری و دینوری و یاقوت حموی می گویند هنگامی که عمر عثمان بن ابی العاص ثقفی را برای امارت بحرین و عمان انتخاب نمود، او آن دو ناحیه را تصرف کرد و اهالی آنجا را مطیع نمود. به روایت ابو محنف، عثمان بن ابی العاص به فارس رفت و پس از تصرف توج به اَرّجان که مجاور آن بود حمله کرد و سپس با دریافت نامه ای از عمر به بحرین و عمان رفت و برادر خویش حکم را به جای خویش گمارد. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۳۹؛ دینوری، ۱۳۸۳: ۱۶۷-۱۶۸؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۲/ ۵۶) خلیفه بن خیاط از فتح اَرّجان به دست عثمان بن ابی العاص و ابوموسی در سال ۲۷ه. ق خبر می دهد. (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵/۱۹۹۱: ۹۱) ابن اثیر فتح اَرّجان را در زیر وقایع سال ۲۳ه. ق می آورد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۹/ ۶۵) ابن قتیبه در المعارف خود فتح اَرّجان را در سال ۲۲ه. ق و امیر فاتح آن را مغیره بن شعبه می داند. (ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۱۸۳) همچنین ذهبی می گوید اَرّجان در دوره خلافت عثمان در سال ۲۷ه. ق با اعراب صلح نمود، و مقرر گردید که دو میلیون و دویست هزار دینار پرداخت کند. (ذهبی، ۱۴۱۳/۱۹۹۳: ۳۱۸) ابن خلدون نیز بر این عقیده است که عثمان بن ابی العاص پس از فتح جور و اصطخر و فارس با کمک ابوموسی اشعری اَرّجان را تصرف کرد، و بر مردم آنجا خراج و جزیه نهاد. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱/ ۵۵۰) همچنین نویری در نهیة الارب فتح اَرّجان را به دست عثمان بن ابی العاص و ابوموسی اشعری در سال ۲۳ه. ق ذکر می کند. (نویری، ۱۳۶۴: ج ۴/ ۲۴۱) ابن حجر در الاصابه نیز به فتح اَرّجان در دوره عمر اشاره می کند. (ابن حجر، ۱۴۱۵/۱۹۹۵: ج ۵/ ۱۱۷) تاریخ سیستان از فتح ارجان در سال ۲۷ ه. ق خبر می آورد. (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۷۹) حسن بن محمد بن حسن قمی نیز به فتح اَرّجان به دست ابوموسی اشعری اشاره می کند. (قمی، ۱۳۸۵: ۸۲۰) ابن بلخی سال فتح اَرّجان را ۱۸ه. ق می داند. (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۱۵)

می توان گفت که این اختلافاتی که در زمان فتح کوره ارجان در بین مورخین وجود دارد به احتمال قریب به یقین حکایت از چند بار فتح شدن این ناحیه توسط مسلمین دارد، زیرا با خروج سپاه مسلمانان نواحی فتح شده دوباره دست به شورش می زدند. وجود ریشه های عمیق دین زردشتی و مسیحیت نیز خود می توان دلیلی برای شورش مجدد مردم علیه سپاه اسلام باشد.



مسیر فتح کوره ارجان در دوره عمر (منبع hahramshaykh.blogfa.com)

گروه های اسلامی

خوارج و روند ورود آنها به ارجان:

خوارج یکی از گروه هایی بودند که از امام علی(ع) جدا شدند و بعدها دودسته های بسیاری در مناطق مختلف تحت سیطره حکومت های اسلامی ایجاد نموده اند. خوارج در دوره بنی امیه قدرت بسیار به دست آوردند و بدو قسمت شدند: قسمتی در عراق و فارس و کرمان تسلط پیدا کردند و دسته یی در جزیره العرب. این فرقه عظیم در عهد امویان یکی از مشکلات بزرگ دولت اسلامی بودند و در دوره بنی العباس هم تا چندی کوفری داشتند ولی بتدریج غالب شعب آن از میان رفتند. (صفا، ۱۳۷۸: ج ۱/۴۴) اکثر مورخان دوره اسلامی به نبردهای خوارج در قرون نخستین اسلامی در نواحی ارجان اشاره کرده اند. در هنگام فرمانداری عبیدالله بن زیاد بر بصره گروهی از خوارج به نام ازارقه شورش

کردند. عبیدالله یکی از فرماندهان خود به نام اسلم بن ربیع را به تعقیب آنها فرستاد. نبرد آنها در سال ۸۰ ه. ق در شهر آسک از توابع ارجان رخ داد که در این نبرد خوارج پیروز شدند. (دینوری، ۱۳۸۳: ۳۱۵-۳۱۴؛ بلاذری، ۱۹۷۹/۱۴۰۰: ج ۵/۱۸۷-۱۸۰؛ مصدر، ۱۳۸۷: ۱۶۴-۱۶۷؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۱/۵۴-۵۳؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۸۳) یک سال پس از جنگ آسک عبیدالله بن زیاد مجدداً لشکری برای سرکوبی خوارج به سمت ناحیه فارس و ارجان روانه نمود. این لشکر با فرماندهی عباد بن اخضر از فرماندهان اموی در توج با خوارج درگیر شدند و تعداد زیادی از خوارج را کشتند. (مصدر، ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۶۸) مورخان همچنین به عبور خوارج از ارجان در سال ۶۸ ه. ق در دوره آل زبیر اشاره کرده اند. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۸/۳۴۲۵-۳۴۲۷؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ج ۱/۱۸۵-۱۸۶؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۲/۲۳۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۲/۱۶۰-۱۶۱؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲/۱۴۱۲: ج ۱/۶۹-۷۰) این نبرها و نبردهای دیگر پای خوارج را به ارجان و نواحی آن کشاند، و خوارج از نظر عقاید دینی بر این منطقه تأثیرات خود را گذاشتند. همچنین می توان گفت استقرار گروهی از خوارج در فارس در دوره بنی امیه تأثیر زیادی در منطقه ارجان که یکی از کوره های فارس بود داشت.

ورود بزرگان ارجان به مسلک اصحاب ائمه:

در دوره بنی عباس امامان شیعه با تربیت شاگردان به ارشاد و هدایت مردم پرداختند. عده ای از این شاگردان به ارجان و نواحی و توابع آن منسوبند. شیخ طوسی در کتاب رجال خود حسین بن عبدالله ارجانی را به عنوان یکی از اصحاب امام صادق (ع) می آورد. (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۹۵) و در کتاب دیگر خود تهذیب الاحکام از او حدیث ذکر می کند. (طوسی، ۱۴۰۱/ق ۱۹۸۱م: ج ۳/۱۵ و ج ۳/۲۷۰) شیخ طوسی همچنین از عبدالله بن بکیر ارجانی به عنوان یکی از شاگردان امام جعفر صادق (ع) یاد می کند. (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۶۵) ابن قولیه نیز در کتاب کامل الزیارات خود از این بزرگوار حدیث روایت می کند. (ابن قولیه، ۱۳۵۶: ۱۲۵-۱۲۶) همچنین در رجال الکشی او از راویان است و حدیثی از او روایت شده است. (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۹۳) شیخ طوسی همچنین عبدالله بن محمد ارجانی را جمله اصحاب امام صادق (ع) ذکر می نماید. (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۲۵) احادیث و روایاتی که در کتب دینی از بزرگان ارجان ذکر شده، دلیلی دیگر بر گسترش دین اسلام در این ناحیه می باشد.

شکل گیری گروه اهل حدیث در ارجان:

علاوه بر اصحاب ائمه اهل حدیث نیز در ارجان نفوذ نمودند، و بسیاری از شاگردان آنها به ارجان و نواحی آن منسوبند. در کتاب علل الشرایع از ابی اسحاق ارجانی به عنوان یکی از بزرگان اهل حدیث یاد شده، و روایاتی از او آمده است. (صدوق، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۸۶م: ۵۶۶ و ۵۳۱) شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار خود از عبد الاعلی ارجانی به عنوان یکی از اهل حدیث روایت می کند. (صدوق، ۱۳۶۱: ۲۴۵) سمعانی نیز در الانساب از ابو الحسن احمد بن محمد بن احمد بن عقبه المضرس ارجانی، حسن بن محمد بن حسن بن یزداد بن مهران ارجانی، ابوبکر محمد بن قاسم بن زهیر ارجانی، ابواسحق ابراهیم بن احمد بن زید ارجانی به عنوان روایان اهل حدیث یاد می کند. (سمعانی، ۱۳۸۲ق/ ۱۹۶۲م: ج ۱/ ۱۵۴-۱۵۵؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱/ ۱۴۱۱) یاقوت حموی نیز در معجم البلدان از ابو سهل احمد بن سهل ارجانی، ابو عبدالله محمد بن حسن ارجانی و ابو سعد احمد بن محمد بن ابی نصر ضریر ارجانی به عنوان اهل حدیث یاد می کند. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۱/ ۱۴۴) او همچنین هنگام ذکر از شهرهای ارجان از محدثین این شهرها نیز یاد می کند. او در هنگام ذکر از شهر جنابه که یکی از توابع ارجان بود از محمد بن علی بن عمران جنابی و ابو عبدالرحمان جعفر بن خداکار جنابی یاد نموده است. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۲/ ۱۶۶) همچنین از ابوالقاسم یوسف بن محمد بن احمد بن محمد مهروبانی، در هنگام توضیح در مورد شهر مهروبان یکی دیگر از توابع ارجان یاد نموده است. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۵/ ۲۳۳) در ذکر شهر سینیز از توابع ارجان، نیز از کسانی مثل ابوسلیمان داود بن حبیب سینیزی و قاضی ابوالحسن احمد بن عبدالله بن عبدالکریم سینیزی به عنوان روایان حدیث در این شهر یاد نموده است. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۳/ ۳۰۱) وجود این روایان حدیث خود حاکی از نفوذ وسیع اهل حدیث در ارجان می باشد.

مسلمان شدن علی بن مهزیار از نصارای ولایت ارجان:

علی بن مهزیار در کتاب رجال طوسی در ذیل یاران امام صادق (ع)، امام الجواد (ع) و امام هادی (ع) ذکر شده است. (طوسی، رجال طوسی: ۳۸۱ و ۴۱۷) در این کتاب طوسی بیش از سی و سه جلد کتاب از جمله کتاب الحسین بن سعید و زیاده، حروف القرآن، الانبیاء، البشارات و ... را به او نسبت داده است. (طوسی، رجال طوسی: ۴۰۳) علی ابن مهزیار پیش از آنکه در سلک یاران امامان معصوم (ع) قرار گیرد از نصارای ولایت ارجان به شمار می رفت. در رجال کشی آمده است که علی بن مهزیار

فردی نصرانی از ولایت هندوکان یا هندوکان از توابع ارّجان بود. (طوسی، ۱۳۴۸: ۵۴۸-۵۴۹) در کتاب رجال حلی نیز آمده است که او ابتدا نصرانی بود و سپس اسلام آورد. (حلی، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م: ۱۴۲) وجود این شخصیت بزرگوار نیز خود حاکی از رونق دین اسلام در ارّجان می باشد.

نفوذ سایر فرقه ها و مذاهب در ارّجان:

پس از فتح ارّجان ادیان و مذاهب اسلامی چنانچه از نوشته های تاریخی و جغرافیایی بر می آید در این منطقه نفوذ نمودند، چنانچه ناصر خسرو در سفرنامه خود از مذهب معتزلیان در ارّجان و امام آنها بوسعید بصری یاد می کند. (قبادیانی مروزی، ۲۵۳۶: ۱۶۴-۱۶۵) جیهانی نیز در اشکال العالم در مورد وضع دینی مردم فارس که کوره ارّجان در این زمان یکی از نواحی گرمسیری آن به شمار می رفت، می گوید اهل گرمسیر فارس بیشتر معتزلی هستند و بعضی شیعی، اما اهل سردسیر همه اهل سنت و جماعت و اغلب از اهل حدیث می باشند. همچنین او از پیروان گبر و یهود و ترسا نیز در فارس یاد می نماید. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۰-۱۲۱) اصطخری هنگام صحبت از مذهب اهل فارس می گوید اهل ساحل تا سیراف و از آنجا تا مهربان تا ارّجان و بیشتر شهرهای گرمسیر در قدر و جبر مذهب اهل بصره دارند، و مذهب اعتزال در آنجا کمتر است، و اغلب مردم فارس مذهب اهل حدیث دارند. او می گوید اول در دیار پارس جهود و ترسا و گبر می باشد و صابی^۴ و سامری^۵ نیز هست. (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۲۷) بنابراین با توجه به گفته های مورخان و جغرافیانویسان می توان به رسوخ ادیان و مذاهب اسلامی در این منطقه پس از فتح این نواحی توسط سپاه اسلام اشاره نمود، هر چند که نفوذ ادیانی مثل زردشتی تا قرن ها بعد از فتح ارّجان توسط مسلمانان از بین نرفت.

مساجد و فراگیر شدن اسلام در ارّجان:

^۴ - صابئه نامی است که به دو فرقه کاملاً مشخص اطلاق می شود: ۱- فرقه یهودی و مسیحی بین النهرین (مسیحیان پیرو یحیی معمد) ۲- صابئین حران، فرقه مشرک که مدت ها در دوره اسلام وجود داشتند. صابئین که در قرآن ذکر آنها آمده، فرقه ی واسطه بین یهودیان و مسیحیان اند و از اهل کتاب به شمار می روند. اینان به طور مسلم همان ماندائی ها می باشند و این کلمه باید مشتق از ریشه ص-ب-ع (عبری) به معنای فرو رفتن در آب باشد، که عین آن ساقط شده و به معنی معمدون است. یعنی کسانی که تعمید را با تغسیل در آب اجرا می کنند. (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۹/ ۱۲۹۹۰)

^۵ - یکی از ادیان ابراهیمی که نزدیکی زیادی به یهودیت دارد و بر پایه ی آموزه های تورات سامری بنا شده است. (fa.m.wikipedia.org)

یکی دیگر از آثار و شواهدی که حاکی از نفوذ اسلام در ارجان است، وجود مساجد بزرگ و جامع در قرون نخستین اسلامی در این منطقه می باشد. بلاذری می گویند حجاج پس از آنکه حکم بن نهیک هجیمی را والی فارس کرد به ولایت کرمان گمارد، و او مسجد ارجان و دارالاماره آن بلد را بنا نمود. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۴۷) این مسجد مناره ای بلند و شکیل، طاقی از سنگ تراش و گچین و محرابی مزین به خط کوفی داشت. (نیستانی، ج ۱۷/ ۴۶۴؛ حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ج ۲/ ۱۴۷۰؛ اقتداری، ۱۳۵۹: ۲۲۴) اعتماد السلطنه احتمال داده است که این مسجد از بناهای دوره ی آل بویه است. (نیستانی، ج ۱۷/ ۴۶۴) این مسجد را همان مسجد جامع بکان می دانند. همچنین محققان از خرابه های مسجدی در ارجان یاد کرده اند و می گویند حضرت ثامن (ع) در آن نماز گزارده است. (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۳۴۰) علاوه بر این جغرافیا نویسان به وجود مساجد جامع در برخی نواحی ارجان نیز اشاره نموده اند. اصطخری در ذیل نواحی ارجان، بلاد شاپور ریشهر و ... را از جمله شهرهایی می داند که درای مسجد جامع بودند. (اصطخری، ۱۳۷۳: ۹۸) مقدسی نیز از وجود مسجد جامع در جنبه و مهروبان که از توابع ارجان بودند یاد می کند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۲/ ۶۳۶) وجود این مساجد در نواحی مختلف ارجان حاکی از فراگر شدن اسلام و اکثریت مسلمانان در این نواحی است.

نتیجه گیری

قبل از ورود اسلام به ایران، امپراتوری ساسانی بر فارس که ارجان نیز از جمله کوره های پنج گانه آن بود حکومت می کرد. در این زمان این کوره از نظر دینی نیز پیرو دین رسمی کشور یعنی زردشتی بود. تا قرن چهارم هجری هنوز آثاری از قلعه الجص که یکی از مراکز مهم زردشتیان در ارجان بود وجود داشت. این امر حاکی از عمق نفوذ زردشتی در این کوره تاریخی است. علاوه بر آیین زردشتی، مسیحیت تا مدت ها در ریو اردشیر که از توابع ارجان بود نفوذ داشت. همچنین ادیانی مثل یهودی، صابی و سامری مدت ها در ارجان نفوذ داشتند. با فتح این کوره تاریخی در دوره خلیفه دوم، کم کم این ادیان رنگ باختند و مذاهب و فرقه های اسلامی جای آنها را گرفتند. بسیاری شاگردان ائمه اطهار (ع) از این منطقه برخاستند، که این شاگردان باعث گسترش هر چه بیشتر اسلام در مناطق تحت سیطره حکومت اسلامی شدند. همچنین فرقه های اسلامی مثل اهل حدیث، معتزله و خوارج نیز مدت ها در این منطقه نفوذ شایانی داشتند. در نهایت می توان گفت که با ورود اسلام به ارجان مذاهب دیگر به تدریج پیروان خود را از دست دادند و اسلام به جای آنها گسترش پیدا کرد.

منابع و مأخذ:

۱. ابن اثیر جزری (۱۳۷۱) تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابو القاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، چاپ اول.
۲. ابن بلخی (۱۳۸۵) فارسنامه، تصحیح و تحشیه گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
۳. ابن الجوزی، ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م) المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ط الأولى.
۴. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م) الإصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط الأولى.
۵. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن علی (۱۳۶۶) سفرنامه ابن حوقل، ایران در صورۀ الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
۶. ابن خردادبه، عبیدالله (۱۳۶۳ ش) المسالک و الممالک، به کوشش دخویه، لیدن نیکلسون، تهران.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۶۳) تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبد المحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
۸. ابن رسته، احمد (۱۸۹۱ م) الاعلاق النفیسیه، به کوشش دخویه، لیدن.
۹. ابن الفقیه، ابو بکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (۱۳۴۹ش) ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
۱۰. ابن قتیبه، أبو محمد عبد الله بن مسلم (۱۹۹۲) المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، القاهرة: الهیئۀ المصریۀ العامۀ للکتاب، ط الثانیۀ.
۱۱. ابن قولویه، شیخ ابی القاسم جعفر بن محمد (۱۳۵۶) کامل الزیارات، تصحیح میرزا عبدالحسین امینی تبریزی، نجف الاشرف: طبع المطبعۀ المبارکۀ المرتضویۀ.
۱۲. التهایم، فرانتیس (۱۳۶۹ش) کک های اقتصادی در دوران باستان، ترجمه امیر هوشنگ امینی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.

۱۳. ابن مسکویه، احمد بن علی (۱۳۶۹ / ۱۳۷۶ ش) تجارب الامم، ترجمه ابو القاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران: ناشر سروش / توس، چاپ اول.
۱۴. اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۳) مسالک و ممالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، شماره ۵۲.
۱۵. اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۶۷) تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی الملوک الارض وانبیاء)، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
۱۶. افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱) افضل التواریخ، محقق / مصحح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، چاپ اول.
۱۷. اقتداری، احمد (۱۳۵۹) خوزستان و کهگیلویه و ممسنی، تهران: سسله انتشارات انجمن آثار ملی، ج ۳ درمجموعه آثار خوزستان.
۱۸. بارتولد، و (۱۳۵۸) جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سرداور، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
۱۹. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۹۷۹ ق/ ۱۴۰۰ م) انساب الأشراف، تحقیق احسان عباس، بیروت: جمعیه المستشرقین الالمانیة.
۲۰. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷) فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره، چاپ اول.
۲۱. بویل، جی. آ (۱۳۶۸) تاریخ ایران کمبریج، ج ۳ (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی)، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
۲۲. بیضاوی، ناصر الدین (۱۳۸۲) نظام التواریخ، محقق / مصحح میر هاشم محدث، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول.
۲۳. ثعالبی، ابو منصور محمد بن عبد الملک (۷۷-۱۳۷۵ ق) غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم معروف به تاریخ غرر السیر، تصحیح ه. زونتبرگ، به تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، قاهره: مطبعة السعادة.
۲۴. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸) اشکال عالم، ترجمه علی بن عبد السلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی (شرکت به نشر)، چاپ اول.
۲۵. حسینی فسائی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲) فارسنامه ناصری، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم.

۲۶. حلی، تقی‌الدین حسن بن علی بن داود (۱۳۹۲ ق/ ۱۹۷۲ م) الرجال، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریه.
۲۷. خلیفه بن خیاط، ابو عمرو خلیفه بن خیاط بن اَبی هبیره اللیثی العصفری الملقب بشباب (۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵ م) تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، بیروت: دار الکتب العلمیه، ط الأولى.
۲۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳) لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، با همکاری انتشارات روزنه، چاپ اول از دوره جدید.
۲۹. دینوری، ابوحنیفه (۱۳۸۳) الاخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
۳۰. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۳ م) تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، ط الثانية.
۳۱. رحیملو، یوسف و سالاری شادی، علی (بهار ۱۳۸۴) « سیر تاریخ نگاری محلی استان فارس » دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان) ، شماره ۴، ص ۱-۱۲.
۳۲. ریپکا، یان (۱۳۸۱) تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه عیسی شهابی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۳۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲ ش) تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم.
۳۴. سمعانی، أبو سعید عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی (۱۳۸۲ق/ ۱۹۶۲ م) الأنساب، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ط الأولى.
۳۵. شبانه، رحیم (اسفند ۸۸) «ارجان دیار فراموش شده» کتاب ماه تاریخ وجغرافیا، شماره ۱۴۲، ص ۴۸-۵۳.
۳۶. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی ابن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (۱۳۸۵هـ/ ۱۹۸۶ م) علل الشرایع، نجف اشرف: منشورات المکتبه الحیدریه.
۳۷. الصدوق، ابی جعفر محمد بن علی ابن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، (۱۳۶۱ش) معانی الاخبار، تصحیح دکتر علی غفاری، قم: انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸) تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس، جلد ۱، چاپ هشتم.
۳۹. صفا، ذبیح الله (۱۳۴۶) تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.

۴۰. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵) تاریخ الامم و الملوک، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ پنجم.
۴۱. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۱/۱۹۸۱م) تهذیب الاحکام، تحقیق سید حسن موسوی الخراسان، بیروت: دار صعب، دارالتعارف، ط الاثانی.
۴۲. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، رجال الطوسی، تحقیق و تعلیق محمد صادق ال بحر العلوم، نجف الاشرف: المطبعة الحیدریه، طبع اول.
۴۳. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی (۱۳۴۸) اختیار معرفة الرجال، معروف به رجال الکشی، تصحیح حسن المصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد.
۴۴. عزیزاده، عباس (اسفند ۱۳۶۵) «آرامگاهی مربوط به دوران ایلام نو در ارجان» ترجمه: رسول وطن دوست، اثر، شماره ۱۳، ۱۲-۱۴، ص ۲۵۶-۲۸۶.
۴۵. فرای، ریچارد (۱۳۶۸ ش) میراث باستان ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۴۶. قبادیانی مروزی، ناصر خسرو (۲۵۳۶) سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی زوار، چاپ تابش.
۴۷. قدامه بن جعفر (۱۸۸۹ م) الخراج، به کوشش دخویه، لیدن.
۴۸. قدیانی، عباس (۱۳۸۷) فرهنگ جامع تاریخ ایران، تهران: انتشارات آرون، چاپ ششم.
۴۹. قزوینی، حمد الله (۱۳۶۲) نزه القلوب، تصحیح: گای لیسترنج، تهران: انتشارات دنیای کتاب، مقاله سوم، چاپ اول.
۵۰. قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۸۵) تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبد الملک قمی، محقق / مصحح محمد رضا انصاری قمی، قم: ناشر کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول.
۵۱. کریستین سن، آرتور (۱۳۶۸) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: ناشر دنیای کتاب، چاپ ششم.
۵۲. گاوینه، هانیس (۱۳۵۹) ارجان و کهگیلویه از فتح عرب تا پایان دوره صفوی، ترجمه سعید فرهودی، تحشیه و تصحیح و تنظیم فهارس احمد اقتداری، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

۵۳. گردیزی، ابی سعید عبد الحی بن الضحاک بن محمود (۱۳۶۳) زین الاخبار، محقق / مصحح عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول.
۵۴. لسترنج، گای (۱۳۶۷) جغرافیای تاریخی سزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۵۵. نویری، شهاب الدین احمد (۱۳۶۴) نهايةالارب فی فنون الادب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۵۶. مصدر، م. ح (۱۳۸۷) تاریخ ارجان، انتشارات احرار، چاپ اول.
۵۷. مصطفوی، محمد تقی (بهمن و اسفند ۱۳۴۳) «آبادیهای شاهانه در خوزستان» کانون وکلا، شماره ۹۴، ص ۵۶-۶۴.
۵۸. معتقد، سوسن (بهار ۱۳۶۹) «پارچه ی مکشوفه از تابوت برنزی کتین هوتران در ارجان بهبهان» اثر، شماره ۱۷، ص ۶۴-۱۴۷.
۵۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸) خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم.
۶۰. مفتخری، حسین (۱۳۸۸) «اوضاع سیاسی مذهبی ایران در آستانه ظهور اسلام» ماهنامه تاریخ اسلام، شماره ۱۰.
۶۱. مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد (۱۳۶۱ش) أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چ اول.
۶۲. ملایری، محمد مهدی (۱۳۷۹) تاریخ و فرهنگ ایران در دوره ی انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: انتشارات توس، چاپ اول.
۶۳. مولف مجهول (۱۳۶۶) تاریخ سیستان، محقق / مصحح ملک الشعراء بهار، تهران: انتشارات پدیده خاور، چاپ دوم.
۶۴. نیستانی، جواد «مقاله ارجان» دائرة المعارف بزرگ اسلامی، گردآورنده کاظم موسوی بجنوردی، تهران: ناشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم.
۶۵. والا، فرانسوا (بهمن ۱۳۶۴) «تذکری در مورد نوشته میخی شیئ طلایی مکشوفه از ارجان» مترجم افسانه خلعت بری، اثر، شماره ۱۰ و ۱۱، ص ۱۸۴-۱۹۴.

۶۶. ياقوت الحموی، شهاب الدين ابو عبد الله ياقوت بن عبد الله (۱۹۹۵) معجم البلدان، بيروت: دار صادر، ط الثانية.

منابع لاتین

- 1- marquart. J. (1901) iran shahr.Berlin.
- 2- schwarrz. Paul(1969) Iran im mittelalter nach den arabisenen Geographen.
New york.

منابع اینترنتی

[www. Iranatlas. Info](http://www.Iranatlas.Info)

shahramshaykh.blogfa.com

fa.m.wikipedia.org

Religious Events of Arjan on the Eve of Islam Arrival to Fourth Century AH

Mohammad Azagh

Phd student in history ,Isfahan university

azagh7@gmail.com

Fereidoun Ailhyari

Faculty of History, University of Isfahan

Ali Akbar Kajbaf

Faculty of History, University of Isfahan

Abstract

Since ancient times, mountainous regions of pars were preserved by very conservative Zoroastrianism religion, and Arjan which was one of its five main Kooreh, had a great role in this regard. In addition to different fire temples, for long times Hassan al-jas castle in Arjan was keeper of Zoroastrianism religion in the region. In addition to Zoroastrianism religion, Sassanids' wars in Christian areas provided the basis for migration of many Christians to Iran, especially Arjan. Riv-ardashir was environs of Arjan, that Sassanid Shapour exiled romans to this city after the year 256 AM. Two churches were constructed for Greek and Syrians in the city, and therefore Riv-ardashir became the Christian center of Fars and reached to the peak of its width and development. However, these religions departed there slowly with the conquest of Arjan by Muslims, and provided the fields for expansion of Islam in the Kooreh. In the Islamic era, cult religions like the Mu'tazilites, Ahle Hadith, Shia and others intruded in the area, and many students of the hadith have risen from of the city.

Key words: Arjan, Zoroastrian, Christian, Islam, Riv-ardashir, Hassan Al-jas